

بازخوانی تطبیقی ماهیت سؤال‌کنندگان در عالم برزخ*

روح‌الله حسینی**

چکیده

برزخ دارای موضوعات گوناگونی بوده و از حقیقت مرگ و قبض روح گرفته تا عذاب برزخی و چگونگی زندگی در برزخ و مباحث دیگر مربوط به آن، مورد بحث قرار می‌گیرد. از مباحثی که در ارتباط با برزخ دارای اهمیت بوده، «سؤال برزخی» است که از جمله مسائل مشهور بین مسلمانان بوده و در منابع روایی فریقین احادیثی در این موضوع نقل شده است. در این پژوهش پنج دیدگاه مطرح از سوی دانشمندان اسلامی مورد ارزیابی قرار گرفته است: دیدگاه اول سؤال‌کنندگان را دو فرشته به نام‌های منکر و نکیر می‌داند. دیدگاه دوم آنها را چهار فرشته به نام‌های منکر و نکیر و مبشر و بشیر می‌داند. اما دیدگاه سوم معتقد است که سؤال‌کنندگان فرشته نیستند؛ بلکه آنها تمثیل و تجسم عقاید، اخلاق و اعمال ما هستند. دیدگاه چهارم آنها را فرشتگان محافظ انسان در دنیا می‌داند و دیدگاه پنجم احتمال داده که آنها فرشتگان عذاب در برزخ باشند.

واژگان کلیدی: سؤال قبر، منکر، نکیر، مبشر، بشیر، تمثیل اعمال.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۱

** کارشناسی ارشد فقه و اصول مجتمع آموزش عالی فقه، roh.hoseini@yahoo.com.

از مباحث مهم اسلامی در ارتباط با معاد که ذهن بسیاری را به خود مشغول نموده و پرسش‌هایی را به دنبال داشته، مسئله «سؤال برزخی» است. این مسئله چون از موضوعات مربوط به معاد بوده، از جمله مباحث اعتقادی است که هر مسلمانی ناگزیر از کسب معرفت درباره آن است. بخش وسیعی از آیات قرآن کریم، مربوط به معاد بوده و این موضوع از ابعاد گوناگون دارای اهمیت است. گذشته از بعد اعتقادی، بعد اخلاقی و تربیتی آن قابل توجه است؛ چراکه موثرترین عامل بیداری و تقوا، یاد معاد است. موضوعات معاد از نگاه کمیت و کیفیت دارای اهمیت بسیار است؛ زیرا موضوعات آن زیاد بوده و مهم‌تر از آن، ظرافت و لطافت و پیچیدگی مباحث آن است که نیاز به غور و دقت فراوان دارد. ممکن است گفته شود که این مباحث نه تنها فایده‌ای ندارد؛ بلکه هدر دادن وقت است؛ زیرا اینکه چه کسی سؤال می‌کند، مهم نیست؛ بلکه مهم چاره‌جویی و نجات از گرفتاری‌های برزخ و خوب پاسخ دادن در برزخ است و فرقی نمی‌کند که چه کسی سؤال‌کننده باشد. ولی باید توجه داشت که طرح این مباحث، به معنای پیدا نکردن راهکار عملی برای سعادت در عالم برزخ و مانع آن نیست؛ بلکه در راستای نجات از گرفتاری‌های برزخ است که به‌عنوان شناخت و معرفت برای چاره‌جویی و عمل کردن است. و از سوی دیگر بالاخره باید بحثی نسبتاً کامل در این باره صورت گیرد، تا بحث معاد ناقص نماند و از جنبه نظری کامل باشد؛ چراکه در این موضوع نسبت به برخی موضوعات دیگر، بحث‌های زیادی انجام نشده و کتاب‌های مستقل و جامع زیادی وجود ندارد. در این نوشته سعی شده تا این بحث مورد تحقیق قرار گیرد و اقوال دانشمندان با دلایل آنها نقل شده و مورد نقد و سنجش قرار گرفته است.

تبیین موضوع و دیدگاه‌ها

معاد، مرحله بعد از زندگانی این دنیا، دارای مراحل است که از مردن و رحلت از زندگانی دنیا و ورود به جهان برزخ شروع شده و تا مراحل زنده شدن و محشور شدن و حساب اعمال و عبور از صراط و ورود به بهشت یا جهنم ادامه می‌یابد و اولین بحث معاد، مسئله مرگ و دومین بحث آن، مباحث مربوط به برزخ است. برزخ دارای موضوعات گوناگونی بوده و از حقیقت مرگ و قبض روح گرفته تا عذاب برزخی و چگونگی زندگی در برزخ و مباحث دیگر مربوط به آن، مورد بحث قرار می‌گیرد. از مباحثی که در ارتباط با برزخ اهمیت دارد، سؤال برزخی است که از جمله مسائل مشهور بین مسلمانان بوده و در منابع روایی فریقین احادیثی در این باره ارائه شده است. در مورد سؤال برزخی چند موضوع قابل تحقیق است؛ از جمله آنها: اصل حقانیت سؤال در عالم برزخ و اینکه در آن نشئه از انسان مسائلی پرسیده می‌شود، سؤال کنندگان چه کسانی‌اند؟ سؤال شوندگان چه کسانی‌اند؟ در برزخ از چه چیزهائی سؤال می‌شود؟ و چه زمانی در برزخ از انسان سؤال می‌شود؟ پژوهش حاضر، پیرامون موضوع دوم است. در این نوشته، پنج دیدگاه مطرح از سوی دانشمندان

اسلامی مورد ارزیابی قرار گرفته است: دیدگاه اول سؤال‌کنندگان را دو فرشته به نام‌های منکر و نکیر می‌داند. دیدگاه دوم آنها را چهار فرشته به نام‌های منکر و نکیر و مبشّر و بشیر دانسته است. اما دیدگاه سوم معتقد است که سؤال‌کنندگان فرشته نیستند؛ بلکه تمثیل و تجسم عقاید، اخلاق و اعمال ما هستند. دیدگاه چهارم آنها را فرشتگان محافظ انسان در دنیا می‌داند و دیدگاه پنجم احتمال داده که آنها فرشتگان عذاب در برزخ باشند.

حقانیت سؤال در برزخ

گرچه بحث در اثبات سؤال در عالم برزخ نیست؛ ولی به‌عنوان مقدمه، به‌صورت کوتاه اشاره‌ای به حقانیت اصل سؤال در برزخ می‌شود. در میان دانشمندان اسلامی، اصل سؤال در برزخ مورد اتفاق است و پشتوانه این اتفاق هم روایات زیادی است که در کتب حدیثی فریقین بیان شده است. برای نمونه، به برخی از تصریحات دانشمندان و روایات در این زمینه اشاره می‌شود.

شیخ صدوق از دانشمندان بزرگ شیعه می‌نویسد: اعتقاد ما در مورد سؤال قبر این است که آن حق است و حتمی است: اعتقادنا فی المسألة فی القبر أنّها حق لا بد منها (صدوق، ۱۴۱۴: ۵۷). شیخ مفید می‌نویسد: سخن در نزول دو فرشته بر اهل قبور است و سؤال از اعتقادات آنهاست. من می‌گویم: این مسئله صحیح و بر آن اجماع شیعه، اصحاب حدیث و تفسیر است و خلاصه‌اش این است که خداوند متعال بر کسی که اراده نعمتش را دارد، دو فرشته نازل می‌کند به اسم مبشّر و بشیر و آن دو از میت سؤال می‌کنند... (مفید، ۱۴۱۳: ۷۶). امام احمد حنبل از دانشمندان اهل سنت می‌نویسد: عذاب قبر حق است و از شخص در مورد دین و پروردگارش سؤال می‌شود و جایگاهش را در جهنم و بهشت می‌بیند و منکر و نکیر حق است و آنها امتحان‌کنندگان در قبرند (سبحانی، ۱۳۷۶: ۵۱). تفتازانی از دانشمندان بزرگ اهل سنت می‌نویسد: همه مسلمین اتفاق نظر دارند بر حقانیت سؤال نکیر و منکر در قبر و عذاب کفار و برخی معصیت‌کاران در برزخ... (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵، ۱۱۴).

در کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی، روایات زیادی در مورد سؤال برزخی وارد شده است که جای انکار را باقی نمی‌گذارد. کافی است که از کتب شیعه، به بحارالانوار، جلد ششم، باب هشتم، مراجعه شود. تا جایی که شیخ صدوق با سند خود از امام صادق × نقل می‌کند: یکی از چیزهایی که اگر کسی انکار کند، از شیعیان ایشان نیست، همین سؤال در برزخ است: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ×: مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ (صدوق: ۱۳۷۶: ۲۹۵). در صحیح بخاری روایت شده است: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيَقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي الرَّجُلِ لِمُحَمَّدٍ ﷺ. فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ...» (بخاری: ۱۴۱۰: ۲، ۴۲۱).

دیدگاه‌ها پیرامون سؤال کنندگان

در مورد اینکه سؤال کنندگان در برزخ چه کسانی اند، بین دانشمندان گفتگوست و در این باره چند دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: منکر و نکیر دو فرشته مخصوص سؤال برزخی اند

سؤال کنندگان در برزخ دو فرشته به نام‌های منکر و نکیرند پشتوانه این دیدگاه روایات است؛ از جمله آنها: عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا وُضِعَ الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ أَتَاهُ مَلَكَانِ مَلَكٌ عَنْ يَمِينِهِ وَفَرَشْتَهُ عَنْ يَسَارِهِ... (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۲۳۸)

شیخ کلینی به سند خود از امام صادق × روایت نموده است: زمانی که میت را در قبرش می‌گذارند، دو فرشته نزد او می‌آیند: یکی از طرف راست او و دیگری از طرف چپ او...:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يَجِيءُ الْمَلَكَانِ - مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ - إِلَى الْمَيِّتِ حِينَ يُدْفَنُ أَصَوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَابْصَارُهُمَا كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ يَخْطِئَانِ الْأَرْضَ بِأَنْبِيَائِهِمَا وَ يَطْنَانِ فِي شُعُورِهِمَا فَيَسْأَلَانِ الْمَيِّتَ... (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۲۳۶)

شیخ کلینی به سند خود از امام صادق × روایت نموده است: زمانی که میت داخل قبرش می‌شود، نماز از سمت راست او، زکات از طرف چپ او و نیکوکاری از سمت دیگرش آمده و صبر هم در گوشه‌ای قرار می‌گیرد. زمانی که دو فرشته‌ای که برای سؤال از میت می‌آیند، صبر به نماز و زکات می‌گوید: صاحب و همراهان را یاری کنید و اگر نتوانستید، من او را کمک و یاری می‌کنم.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع مَثَلُهُ وَ زَادَ فِيهِ فَمَا يَقْتَرُ يُنَادِي حَتَّى يُدْخَلَ قَبْرَهُ فَإِذَا دَخَلَ حُفْرَتَهُ زَدَتْ الرُّوحُ فِي جَسَدِهِ وَ جَاءَهُ مَلَكَا الْقَبْرِ فَأَمْتَحَنَاهُ قَالَ وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَبْكِي إِذَا ذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۲۳)

جابر از امام باقر × به سند معتبر نقل می‌کند: زمانی که میت داخل قبرش گذاشته شود، روح به جسدش برمی‌گردد و دو فرشته نزدش می‌آیند و او را امتحان می‌کنند. راوی می‌گوید: هر وقت که امام باقر × این حدیث را به یاد می‌آوردند، گریه می‌نمودند.

روایات دیگری هم به همین مضمون در منابع حدیثی وارد شده است (رک: کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۲۳۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶، ۲۱۳-۲۷۶). از آنچه بیان شد، معلوم شد که سؤال کنندگان از نوع ملائک بوده و دو فرشته‌اند که اسم آنها منکر و نکیر است.

دیدگاه دوم: چهار فرشته سؤال کننده برزخی اند.

برخی از دانشمندان معتقدند که ملائک سؤال کننده چهار نفر به نام های منکر، نکیر، مبشر و بشیر هستند. به اعتقاد این گروه، چون برخی از انسان ها خوب و برخی دیگر بد هستند، در عالم برزخ، نکیر و منکر فقط از بدها سؤال می کنند؛ اما از خوبان دو فرشته دیگر به نام مبشر و بشیر سؤال می کنند و چنانچه از اسم آنها پیداست، این دو فرشته انسان نیکوکار را به نعمت و رضای الهی بشارت می دهند.

ظاهراً اولین کسی که این سخن را مطرح نموده، شیخ مفید است. ایشان در کتاب اوائل المقالات و کتاب دیگرش تصحیح الاعتقاد این موضوع را یادآور شده است. در کتاب اوائل المقالات نوشته اند: من می گویم نزول دو فرشته و سؤال آنها از اهل قبور صحیح است و اجماع شیعه و اصحاب حدیث و تفسیر بر آن است. خلاصه آن این است که خداوند متعال به کسانی که می خواهد آنها را بعد از مرگشان به نعمت ها بهره مند کند، دو فرشته را به نام های «مبشر» و «بشیر» نازل می کند و این دو فرشته از میت در مورد پروردگار، پیامبر و امامش سؤال می کنند و میت هم همان طور که با آن اعتقاد حق و درست از دنیا رحلت کرده بود، به حق، جواب آن دو فرشته را می دهد و غرض از سؤال کردن آن است که نشانه های استحقاق میت در مورد نعمت ها روشن شود که با جواب دادن، روشن می شود.

همچنین خداوند متعال کسی را که می خواهد بعد از مرگش در برزخ، عذاب کند، دو فرشته به نام های «ناکر» و «نکیر» را می فرستد که آنها مؤکل عذاب او بوده و غرض از سؤال کردن، کشف استحقاق عذاب است که این امر، از عدم توانایی در جواب، یا جواب دادن غلط، و یا جواب ندادن، روشن می شود (مفید، ۱۴۱۳: ۷۶).

ایشان در کتاب تصحیح الاعتقاد چنین می نویسد: در بعضی از احادیث آمده که اسم آن دو فرشته ای که بر کافر نازل می شوند، ناکر و نکیر است و اسم آن دو فرشته ای که بر مؤمن نازل می شوند، مبشر و بشیر است. وجه نام گذاری آن دو به ناکر و نکیر آن است که کافر حق را انکار نموده و آنچه که به او گفته شده منکر شده و از آنها کراهت داشته، و از سوی دیگر، به این خاطر آن دو فرشته نازل بر مؤمن مبشر و بشیر نامیده شده که آن دو، مؤمن را به نعمت ها بشارت می دهند و او را به رضای خدا و ثواب بشارت می دهند و این دو، اسم و لقب آنها نیست؛ بلکه عبارت از فعل و عمل آن دو فرشته است (مفید، ۱۴۱۳: ۹۹).

از دانشمندی که این دیدگاه را ذکر کرده اند، شیخ طوسی است. ایشان می نویسد: هر آنچه که پیامبر اکرم در مورد احوال قبر و منکر و نکیر و مبشر و بشیر و احوال قیامت و حساب و صراط و میزان و... فرموده، حق است (طوسی، ۱۴۱۴: ۹۹). همچنین از دانشمندان متأخر علامه طباطبایی و علامه حسینی تهرانی، این دیدگاه را پذیرفته اند (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۴۳؛ حسینی تهرانی، ۱۴۲۳: ۲، ۳۰۵). آیت الله جعفر سبحانی و

آیت الله جوادی آملی، سخن شیخ مفید را مطرح نموده و هیچ نقدی بر آن وارد نکرده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۲: ۴، ۲۳۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴، ۲۱۶). از دانشمندان اهل سنت، ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری این قول را به بعضی از فقها نسبت داده است (عسقلانی، بی تا: ۳، ۱۸۸). دلیل این دیدگاه، روایات است و تا جایی که در روایات شیعه تحقیق شد، دو روایت به دست آمد:

اول: دعایی است از امام سجاده * که در بخشی از آن دعا چنین آمده است:

... وَ مَلِكِ الْمَوْتِ وَ أَعْوَانِهِ وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ مُبَشِّرٍ وَ بَشِيرٍ... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶، ۲۱۷).

دوم: حدیثی است از امام صادق *:

وَرَوَى الصَّدُوقُ فِي الْفَقِيهِ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي ذَلِكَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِمَلِكِ الْمَوْتِ أَعْوَانًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَقْبِضُونَ الْأَرْوَاحَ بِمَنْزِلَةِ صَاحِبِ الشُّرْطَةِ لَهُ أَعْوَانٌ مِنَ الْإِنْسِ يَبْعَثُهُمْ فِي حَوَائِجِهِ فَتَوَفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَ يَتَوَفَّاهُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ عَنِ الْمَلَائِكَةِ مَعَ مَا يَقْبِضُ هُوَ وَ يَتَوَفَّاهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ مَلِكِ الْمَوْتِ وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ مُبَشِّرٍ وَ بَشِيرٍ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶، ۲۳۴).

شیخ صدوق از امام صادق * روایت نموده: خدا برای ملک الموت یارانی از فرشتگان مقرر کرده که آنها در قبض روح به عنوان کارگزاران ملک الموت، انجام وظیفه می کنند، و ملک الموت جانها را از آنها دریافت می کند و در مرحله بعد خداوند عزوجل جانها را از ملک الموت و منکر و نکیر و مبشر و بشیر دریافت می کند.

نقد و بررسی دیدگاه دوم

در نقد دیدگاه دوم چند نکته مطرح است:

یک) این دو روایت از نظر سند معتبر نیستند. گرچه درباره حدیث اول که در حقیقت دعایی از امام سجاده * است، علامه مجلسی ادعای تواتر نموده است؛ ولی دلیلی برای این ادعا ذکر نشده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶، ۱۴۱) و وثاقت برخی از راویان آن ثابت نشده است (خوئی، ۱۴۱۳: ۱۵، ۱۸۵)؛ لذا روایت مجهول است. روایت دوم هم معتبر نیست؛ زیرا با تغییر «سئل الصادق» نقل شده که سندش مرفوعه است و حدیث مرفوعه معتبر نیست. از طرفی همه روایاتی که درباره سؤال کنندگان در برزخ نقل شده، دو فرشته به نام های منکر و نکیر را مطرح کرده اند و در هیچ روایتی به جز آن دو روایت بالا، مبشر و بشیر نقل نشده است.

دو) علامه مجلسی آن دو روایت را از صحیفه سجادیه و کتاب من لایحضره الفقیه نقل نموده است؛ ولی «مبشر و بشیر» در اصل این دو کتاب وجود ندارد. پس معلوم می‌شود که این دو اسم در کتاب بحارالانوار اضافه شده است. از طرفی این دیدگاه با روایات صریح در تضاد است و آن روایات عبارت‌اند از:

۱. امام صادق × فرموده‌اند: دو فرشته که محافظ قبرند که همان منکر و نکیر هستند، بر میت وارد می‌شوند، ابوبصیر می‌گوید به امام گفتم: جانم فدایتان! آیا منکر و نکیر بر مؤمن و کافر به یک صورت وارد می‌شوند؟ امام فرمودند: نه... (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۲۳۹)

۲. در برخی روایات برای سؤال از مؤمن و کافر، منکر و نکیر آمده است (همان: ۲۳۹).

۳. در برخی روایات بیان شده است: کسی که با حبّ آل پیامبر بمیرد، همین منکر و نکیر او را در قبر به بهشت بشارت می‌دهند (طبری آملی، ۱۳۸۳: ۲، ۱۹۷).

۴. در مناجات امام سجاد × آمده است: خدایا! ما و مؤمنین را از کسانی قرار بده که با دیدن منکر و نکیر شاد و مسرور می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۱، ۱۲۳).

۵. در برخی روایات بیان شده است: اگر کسی از ماه شعبان نُه روز را روزه بگیرد، منکر و نکیر به او مهر و محبت و لطف می‌کنند (صدوق، ۱۳۹۶: ۴۷).

پس معلوم می‌شود، همین منکر و نکیر هستند که برای برخی ناراحت‌کننده و برای عده‌ای خوشحال‌کننده‌اند.

سه) در توجیه دو کلمه مبشر و بشیر، علامه مجلسی معتقد است که آنها دو فرشته جداگانه نیستند؛ بلکه همان نکیر و منکرند که برای آدم‌های بد، با شکل و هیئت وحشتناک ظاهر می‌شوند؛ یعنی دو فرشته به‌عنوان سؤال‌کنندگان در برزخ وجود دارند که برای بدکاران به‌صورت و هیئت وحشتناک ظاهر می‌شوند و برای نیکوکاران به شکل و هیئتی زیبا و نیکو مجسم می‌گردند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶، ۲۳۴). میرزا حبیب الله خوئی شارح نهج البلاغه هم همین برداشت را از روایات نموده است (خوئی، ۱۴۰۰: ۶، ۵۴).

چهار) بر اساس این دیدگاه، برای افراد مؤمن و نیکوکار مبشر و بشیر و برای افراد کافر و بدکردار منکر و نکیر می‌آیند تا از آنها سؤال کنند. اشکال مهم این است که این فرشتگان برای چه کاری می‌آیند؟ واضح است که برای سؤال از شخص، نزد او می‌آیند و سؤال کردن برای فهمیدن و مشخص شدن حال اوست، بنابراین فرشتگان تا سؤال نکنند و حال او معلوم نشود، نمی‌شود گفت که او نیکوکار است یا بدکردار؛ درحالی‌که این دیدگاه از آغاز و پیش از سؤال کردن، آنها را به نیکوکار و بدکردار تقسیم می‌کند؛ یعنی حال آنها برای ملائکه معلوم است که از نیکوکاران مبشر و بشیر و از بدکردارها منکر و نکیر سؤال می‌کنند. ممکن است گفته شود

که این اشکال بر دیدگاه اول هم وارد است؛ چون در آنجا فرشتگان سؤال کننده را دو تن به نام های منکر و نکیر دانسته؛ با این تفاوت که همین ها برای هردو گروه نیک و بد، ظاهر می شوند؛ درحالی که قبل از سؤال نمودن خوبی و بدی افراد مشخص نمی شود. پاسخ این اشکال در مباحث آینده خواهد آمد.

دیدگاه سوم: تجسم اعمال در قالب نکیر و منکر

برخی از دانشمندان، مانند فیض کاشانی و علامه حسن زاده آملی بر این باورند که نکیر و منکر و مبشر و بشیر، اصلاً فرشته نیستند؛ بلکه در حقیقت، عقاید، اخلاق و اعمال انسان اند که به این صورت متمثل شده اند. از این رو میت فرشته ای را نمی بیند؛ بلکه شکل و صورت برزخی همان کردار خود را می بیند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲، ۱۰۸۴؛ حسن زاده آملی، ۱۳۸۵: ۷۹۰). علامه حسن زاده آملی معتقدند: ما بر این حکم حکیمانه که به قوای مظاهر وجودی کلمه ملائکه اطلاق شده و این اطلاق در غایت اتقان بوده، خواه آن قوا نفسی باشد یا وجودی، هم دلایل عقلی داریم و هم نقلی (حسن زاده، ۱۳۸۵: ۷۹۰). ایشان بعد از این سخن، سه آیه قرآنی و یک سخن از میر داماد به عنوان شاهد ذکر نموده اند:

یکم: {وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...} (بقره: ۳۴) در این آیه خداوند متعال فرشتگان و جن را امر نموده که به آدم سجده کنند و استثناء در آن متصله است، نه منقطعه؛ لذا مستثنی از جنس مستثنی منه است. نتیجه این می شود که لفظ فرشته بر ابلیس هم اطلاق شده است. آیه دیگر سوره کهف آیه ۵۰ است که به مضمون آیه بالا است.

دوم: و جعل الجنة من الملائكة في قوله - تعالى - شأنه: {وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا}. بعد قوله: {فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ* أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ} (صافات: ۱۴۹-۱۵۸). ظاهراً تقریر آیه به نظر ایشان این است که چون بر اساس آیات قبل، مشرکان ملائکه را دختران خداوند می دانستند. لذا بین خدا و ملائکه نسبتی قائل بودند و چون کسی به جن این نسبت را قائل نشده، بنابراین منظور از جن همان ملائکه است و براین اساس بر فرشته جن اطلاق شده است. سوم: سخن میرداماد است: سخن حکماء دانشمندان بزرگ اسلامی حق است که گفته اند: ملائکه چند دسته و نوع و دارای قبائل و طبقات روحانی و هیولانی اند، دارای انواع قدسی و جسمانی و علوی و سفلی و آسمانی و زمینی هستند.^۱ (حسن زاده، ۱۳۸۵: ۷۹۰)

۱. وفي آخر القبس التاسع من القبسات: الحق ما عليه الحكماء الالهيون والمحصلون من علماء الاسلام أن الملائكة شعوب و ضروب و قبائل و طبقات روحانية و هيولانية، قدسانية و جسمانية و علوية و سفلية و سماوية و ارضية الخ فراجع اليه.

نقد و بررسی دیدگاه سوم:

اول) این دیدگاه در حقیقت از باب تطبیق روایات است. باورمندان به این دیدگاه، واژه فرشته را بر تجسم اعمال تطبیق نموده‌اند؛ درحالی‌که مفهوم لفظ «فرشته» بر تجسم اعمال، دلالتی ندارد، و روشن است که تطبیق نیاز به دلیل و اثبات دارد؛ به خصوص که این اصطلاح در روایات و کلمات معصومین^۱ به کار رفته و باید تطبیق آنها با دقت اثبات شود و دلایلی که در تطبیق آن مطرح شده کافی نیست و نمی‌تواند مدعای آنها را ثابت کند؛ چنانچه نقدش به زودی می‌آید.

دوم) تطبیق «فرشته» بر اعمال انسان و تجسم آنها، مخالف ظاهر روایات است. قراین مخالفت با روایات عبارت‌اند از:

۱. در روایات آمده بود که وقتی میت را در قبر می‌گذارند، دو فرشته به نام نکیر و منکر، بر او وارد می‌شوند، یا بر او نازل می‌شوند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۲۳۶؛ ۲۳۸).
۲. منکر و نکیر از او سؤال می‌کنند و او را امتحان می‌نمایند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶، ۲۲۳).
۳. آنها دو فرشته قبر و بلکه دو محافظ در قبر هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۲۳۹).
۴. اصوات آنها مثل رعد شدید و چشمانشان مثل برق خیره‌کننده است (همان).
۵. در برخی جاها از میت حیا می‌کنند (همان: ۲۳۶).
۶. همچنین شیخ کلینی در کتاب الکافی بابی نقل نموده که چندین روایت دلالت دارد بر اینکه فقط کافران محض و مؤمنان محض و خالص سؤال می‌شوند و بقیه انسان‌ها به حال خودشان رها می‌شوند و از آنها سؤال نمی‌شود؛ درحالی‌که همه انسان‌ها عقاید و اعمال دارند و در برزخ باید کارهایشان متمثل شود (همان: ۲۳۵).

سوم) سؤال‌کننده اعمال شخص و اعتقادات او نیست؛ بلکه باید فرد دیگری غیر از انسان باشد تا از او سؤال کند و با سؤال کردن حقیقت شخص روشن گردد. اگر نکیر و منکر تجسم کردار بد انسان‌اند، آنها از انسان در مورد عقاید و برخی مسائل سؤال می‌کنند؛ درحالی‌که معنی ندارد تجسم کردار ما از خود ما سؤال کنند. وظیفه این دو فرشته چنانچه در روایات فراوانی آمده، در مرحله اول، همین سؤال کردن و امتحان نمودن است.

چهارم) بر اساس این دیدگاه، پرسش این است که تجسم اعمال نیک انسان کدام است؟ اگر بگوییم نکیر و منکر هستند، پاسخ آن است که آنها تجسم اعمال زشت انسان هستند و به صورت کریه و زشت جلوه می‌کنند و نمی‌توانند درعین حال، تجسم اعمال نیک انسان هم باشند. لذا باید معتقد شویم که اعمال نیک

انسان به شکل زیبا و نیکو، به نام‌های مبشر و بشیر تمثل می‌یابند؛ چنانچه فیض کاشانی و علامه حسن‌زاده آملی احتمال مبشر و بشیر را هم نقل نموده‌اند. در این صورت پاسخ این است که در روایات فقط منکر و نکیر آمده و مبشر و بشیر در روایات نیست، و بر اساس صراحت برخی روایات، منکر و نکیر از همه سؤال می‌کنند؛ مگر همان دوروایتی که علامه مجلسی از صحیفه سجادیه و من لایحضره الفقیه نقل نمود که در نقد آن گفته شد دو کلمه مبشر و بشیر در اصل روایات نیست؛ بلکه در کتاب علامه مجلسی اضافه شده است.

از سوی دیگر، افراد مؤمن و متقی و عارف هم زیادند و تجسم اعمال آنها منکر و نکیر نیست؛ بلکه جز نیکی و زیبایی چیز دیگری برای آنها متمثل نمی‌شود. بنابراین لازم بوده که به این نوع تمثل هم در کلمات معصومین اشاره شود؛ در حالی که اشاره نشده است. ممکن است در پاسخ گفته شود که منظور از منکر و نکیر فعل و صفت نیست؛ بلکه اسم آنهاست؛ یعنی برای تمثل اعمال، چه خوب و چه بد، دو اسم گذاشته شده و این دو اسم دلالتی بر فعل یا صفت آنها ندارد. در این صورت دیدگاه اول ثابت می‌شود و این دیدگاه نقد می‌گردد.

پنجم) در اینکه عقاید، اخلاق و اعمال ما در عالم برزخ مجسم می‌شوند و این اعمال باعث تنعم صاحب آن به نعمت‌های برزخی و یا معذب به عذاب برزخی می‌شود، شکی نیست؛ ولی اثبات تجسم اعمال سبب نفی ملائکه در برزخ نمی‌شود. توضیح اینکه: تجسم اعمال حق است و انسان همراه عقاید و ملکات نفسانی خویش است و اینها در دنیا و برزخ و مراحل قیامت از انسان جدا نمی‌شوند و در معارف اسلامی از جمله روایات به تمثل اعمال اشاره شده است؛ مثل حدیثی که می‌فرماید: نماز و روزه و صبر در برزخ به کمک انسان می‌آیند و... اما تمثل اعمال باعث نفی حضور ملائکه در برزخ و نفی منکر و نکیر به عنوان دو فرشته پرسشگر نمی‌شود؛ بلکه در برخی روایات، هم به منکر و نکیر و هم به تمثل اعمال تصریح شده، و این به معنای بودن هردوی آنها در برزخ و مغایرت و نشانه تفاوت آنهاست. به این حدیث توجه کنید: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الْبُرُ يُطْلُ عَلَيْهِ وَ يَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً وَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلْيَانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ دُونَكُمَا صَاحِبَكُم فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونَهُ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۲۴۰ و ۲، ۹۰؛ صدوق، ۱۴۰۶: ۱۷۰)؛ از این روایت به خوبی فهمیده می‌شود که تمثل اعمال، مثل نماز و زکات و صبر، غیر از دو فرشته‌ای هستند که برای سؤال از شخص می‌آیند. چنانچه قبلاً اشاره شد، سؤال‌کنندگان اگر تجسم اعمال باشند، از اساس نادرست است؛ زیرا دو فرشته سؤال‌کننده از نماز هم می‌پرسند و این با تجسم اعمال سازگار نیست. چگونه تجسم نماز از نماز می‌پرسد؟! از طرفی ممکن است این شخص اصلاً هیچ نمازی نخوانده باشد تا آن نماز مجسم شود. اگر بپذیریم که سؤال در برزخ همان چیزی است که ما در دنیا می‌فهمیم، نباید تجسم اعمال سؤال‌کننده باشند؛ زیرا اعمال انسان یا خوب است یا بد؛ اگر خوب بود، تجسم اعمال از چه چیزی می‌خواهند سؤال کنند؟

درحالی که اعمال او خوب است و خود نماز تمثل دارد و لذا خود او در مورد خودش سؤال نمی کند. اگر صرف بشارت دادن باشد، پس سؤال کردن درست نیست؛ چون خودش تجسم نماز است و به صورت زیبا آمده که صاحبش را بشارت دهد و سؤال در این صورت بی معنی است. اگر اعمال انسان بد باشد، در این حالت تجسم بدی ها خودش واضح و مبین وضع بد شخص است و لذا از شخص سؤال نمی کنند؛ بلکه باعث عذاب او می شوند.

اما دلایلی که علامه حسن زاده آملی مطرح نمودند، کافی نیست؛ زیرا استثنا در آیه {وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِیْسَ} (بقره: ۳۴) استثنای متصل نیست؛ بلکه استثنای منقطع است؛ به دلیل آیه ۵۰ سوره کهف که فرمود: {وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِیْسَ اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِیْنَ}. این آیه شریف، صراحت دارد که ابلیس از جن است. و آیه دیگر که فرموده: {وَ جَعَلُوْا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْجِنَّۃِ نَسَبًا} بعد قوله: {فَاَسْتَفْتٰهُمْ اَلرَّبُّكَ الْبَیِّنَاتُ وَلَهُمُ الْبُیُّوْنُ* اَمْ خَلَقْنَا الْمَلٰٓئِكَةَ اِنَاثًا وَ هُمْ شٰهَدُوْنَ} (صافات: ۱۴۹-۱۵۸). این آیه دلالتی بر این ندارد که ملائکه شامل جن هم هستند؛ زیرا کلمه «واو» در اول آیه {وَ جَعَلُوْا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْجِنَّۃِ نَسَبًا}... استینافیه است. (درویش، ۱۴۱۵: ۸، ۳۱۷؛ دعاس، ۱۴۲۵: ۳، ۱۱۷؛ کرباسی، ۱۴۲۲: ۶، ۶۱۱؛ علوان، ۱۴۲۷: ۳، ۱۹۹۱) و یا لاقول یک احتمال آن، استینافیه بودن واو است (صافی، ۱۴۱۸: ۲۳، ۹۲). بنابراین، حکم این آیه با آیات قبل فرق می کند و جن در این آیه فرشته نیست؛ بلکه خود جن است؛ لذا در آیات قبل، از ملائکه یاد شده و در این آیه از جن یاد شده، نه از ملائکه. برخی از مفسران به این تفاوت تصریح نموده اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹، ۱۷۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶، ۳۶۰).

اما سخن میرداماد که علامه حسن زاده آن را به عنوان تأیید یا دلیل بر ادعای خویش مطرح نمودند، متقن نیست؛ زیرا در فرض ثبوت سخن ایشان، این مسئله ثابت می شود که به قوای درونی انسان فرشته گفته می شود؛ ولی اینکه در برزخ، فرشتگان برزخی قوای درونی انسان یا تجسم اعمال اوست، نه فرشته، نیاز به دلیل دارد، و اگر منظور این باشد که قوای نفسانی ما حقیقتاً فرشته هستند، این هم نیاز به دلیل دارد و این مسئله یک امر تکوینی و حقیقی است و با ظاهر الفاظ و اطلاق لفظ ملک بر آنها درست نمی شود؛ چون این بحث لفظی نیست تا با لفظ درست شود، و از طرفی استعمال لفظ در معنی، اعم از حقیقت و مجاز است.

دیدگاه چهارم و پنجم: منکر و نکیر، ملائک محافظ انسان اند یا ملائک نعمت و عذاب اند.

دیدگاه چهارم قول کرامیه است که عبدالقادر بغدادی اشعری از قول کرامیه نقل نموده است. بر اساس نقل او، آنها قائل اند که منکر و نکیر همان دو فرشته ای هستند که مؤکل انسان در زندگی اویند. طبق این دیدگاه، منکر و نکیر هر انسانی غیر از منکر و نکیر انسان دیگر است (بغدادی، ۲۰۰۳: ۲۴۵). دیدگاه پنجم احتمالی است که در برخی از کتب کلامی مطرح شده است که بر اساس آن، دو فرشته ای که برای سؤال

کردن از میت بر او نازل می‌شوند، یکی فرشته نعمت و دیگری فرشته عذاب است. یعنی ملائک سؤال، همان ملائک نعمت و عذاب‌اند و دو فرشته جداگانه نیستند. نظر دیگری گفته شده که این دو فرشته غیر از ملائک عذاب و نعمت است؛ که هر دو قول جایز است و ما به هیچ کدام قطع نداریم و اخبار در هر دو وارد شده و ما در این مورد توقف می‌کنیم (مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۱؛ شبر، ۱۴۱۵: ۱۰۲ و ۱۴۲۴: ۲، ۳۷۹).

نقد و بررسی دیدگاه چهارم و پنجم

هیچ کدام از این دو دیدگاه قابل قبول نیست. اما دیدگاه چهارم، هیچ دلیل عقلی یا نقلی بر تأیید این دیدگاه گفته نشده است و عبدالقادر بغدادی اشعری هیچ دلیلی از کرامیه در این مورد نقل نکرده و خودش هم آن را قبول ندارد. از طرفی چنانچه در جای خودش بحث شده، ملائکه دارای انواع و اصناف گوناگون بوده و هر کدام موظف به وظیفه‌ای هستند و ملائک موظف به نوشتن اعمال در دنیا، در برزخ و وظیفه‌ای ندارند؛ بلکه ملائکی در برزخ وجود دارند که کارهای برزخ را عهده‌دار بوده و برخی مسئول سؤال کردن از افراد هستند و عبارتی که در دعا آمده، این دیدگاه را نفی می‌کند: «... وَ عَلَى مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ، وَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ الْحَافِظَيْنِ عَلَيَّ، وَ عَلَى الْكَرَامِ الْكَاتِبَيْنِ...» (ابن طاووس، ۱۳۷۶: ۱، ۹۸). از این سخن معلوم می‌شود که منکر و نکیر غیر از دو ملک محافظ انسان و کرام الکاتبین هستند.

دیدگاه پنجم هم درست نیست؛ زیرا آیت الله شبر آن را به عنوان یک احتمال آورده‌اند، و از طرفی مخالف ظاهر روایات است؛ زیرا با دقت در روایات قبلی، دانسته شد که دو فرشته مخصوص، مسئول سؤال کردن هستند. اما ممکن است این دو فرشته برای خوبان مایه مسرت و برای بدها باعث عذاب باشند و اینها دو تن از ملائک عذاب هم به حساب آیند؛ ولی ملائک عذاب منحصر در این دو فرشته نیستند.

دیدگاه درست درباره فرشتگان برزخی

درباره برزخ و به صورت کلی مباحث معاد، باید به این نکته توجه نمود که جزئیات این گونه مباحث از دسترس فهم و درک بشر خارج بوده و برای معلوم شدن آنها و مصون ماندن از انحراف در این گونه بحث‌ها، باید از چراغ وحی و دین کمک گرفت. در این موضوع هم باید به شرع مراجعه کرد و بر اساس مبانی و احکام و حکم دین، مسائل را از منابع آنها بدست آورد. برای تبیین موضوع از نگاه دین توجه به چند نکته بایسته است:

نکته اول: وجود ملائکه در جهان برزخ

در وجود ملائکه به عنوان یکی از مخلوقات الهی شکی نیست؛ چنانچه آیات قرآن کریم و روایات معصومین درباره اصل هستی آنها بسیار زیاد بوده و صفات و مأموریت‌های آنها را قرآن بیان نموده و حتی از

ما خواسته تا به آنها ایمان بیاوریم و ایمان به آنها را در کنار ایمان به خدا و پیامبران و کتاب‌های اسماعنی قرار داده است: { آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ... } (بقره: ۲۸۵). انکار ملائکه را در ردیف انکار خدا و کتاب‌های اسماعنی و پیامبران الهی، باعث گمراهی بزرگ دانسته است: { ...وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا } (نساء: ۱۳۶). این نوع از مخلوقات الهی در همه عوالم وجود حضور دارند. در دنیا، آخرت، عالم مثال، در عرش الهی و... آیات و روایات زیادی بر وجود آنها در عالم برزخ و قیامت دلالت دارد؛ مانند: { الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا... } { الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ } (نحل: ۲۸-۳۲). { تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ } (معارج: ۴). { يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا } (نبا: ۳۸)

نکته دوم: منکر و نکیر

چنانچه گذشت، دو ملک به نام‌های منکر و نکیر از میت سؤال می‌کنند و این دو ملک برای خوبان و بدها بوده و از همه سؤال می‌کنند. اما اینکه چطور خوبان و بدها را تشخیص می‌دهند تا برای خوبان با ظاهری زیبا و برای بدها با ظاهری وحشتناک ظاهر می‌شوند؛ درحالی‌که کار این دو ملک سؤال نمودن است و تا نپرسند چگونه می‌فهمند؟ پاسخ این است که سؤال در قبر و امتحان از شخص دو مرحله دارد: در مرحله اول، قبل از منکر و نکیر، فرشته دیگری از میت سؤال می‌کند و وقتی حال شخص معلوم شد، در مرحله بعد، منکر و نکیر سؤال می‌کنند. و چون در مرحله اول وضع او معلوم شده، منکر و نکیر می‌دانند که با چه وضعی از او سؤال کنند.

مؤید این احتمال روایتی است که نقل شده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنْ أَوَّلِ مَلِكٍ يَدْخُلُ فِي الْقَبْرِ عَلَى الْمَيِّتِ قَبْلَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ قَالَ ص يَا ابْنَ سَلَامٍ يَدْخُلُ عَلَى الْمَيِّتِ مَلَكٌ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ نَكِيرٌ وَ مُنْكَرٌ... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶، ۲۳۴)؛ عبدالله بن سلام می‌گوید: از رسول خدا | در مورد اولین فرشته‌ای که بر میت داخل قبر می‌شود سؤال کردم، حضرت فرمود: فرشته‌ای است که قبل از نکیر و منکر وارد می‌شود، صورتش مانند خورشید می‌درخشد، اسمش رومان است و به میت می‌گوید: تمام کارها و اعمالی را که در دنیا انجام داده‌ای، بنویس. میت می‌گوید: با چه چیزی بنویسم؟ قلم و دوات ندارم. رومان می‌گوید: با انگشت به عنوان قلم و با آب دهنت به عنوان مرکب و بر کفنت به عنوان کاغذ بنویس. او ابتدا اعمال خوب خویش را می‌نویسد، بعد نوبت اعمال بد می‌رسد و خجالت می‌کشد بنویسد. رومان می‌گوید: ای خطاکار! در دنیا وقتی آن اعمال زشت و قبیح را انجام می‌دادی، از خدا خجالت نمی‌کشیدی، حالا

خجالت می‌کشی؟! رومان گرز را برمی‌دارد تا او را بزند. میت می‌گوید: مهلت بده تا بنویسم. او همه گناهان و خطاهایش را هم می‌نویسد. رومان می‌گوید: حالا مهر کن. می‌گوید: من که مهر ندارم؟ پاسخ می‌دهد: با انگشت مهر کن، سپس به گردنت بینداز و تا روز قیامت این اعمال در گردنت خواهد ماند که خداوند در قرآن فرمود: {وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا}؛ یعنی: «و کل انسان را به گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت برای او نامه‌ای که آن را گشوده می‌بیند، بیرون می‌آوریم». در هر صورت، رومان فتان القبور بعد از شناسایی او پیش نکیر و منکر می‌رود و گزارش می‌دهد تا نکیر و منکر با توجه به اعمال او با صورت نیکو یا زشت وارد شوند. مؤید این روایت، دعای امام سجاد^ع است که بر رومان به‌عنوان امتحان‌گیرنده در قبر سلام فرستاده‌اند (صحیفه سجاده، ۱۳۷۶: ۴۰).

نکته سوم: حقیقت سؤال برزخی

در برزخ ممکن است سؤال از قبیل الفاظ و زبانی نباشد؛ چون در آنجا بدن مادی دنیوی نیست و ممکن است بدن برزخی مثل این بدن سخن نگوید؛ بلکه در برزخ حقایق و وجود انسان نمایانگر خوبی و بدی اوست که این بحث پیچیده نیاز به تحقیق مستقل دارد و باید در کتب مربوط مطالعه شود.

نتیجه

از آنچه گذشت معلوم شد که سؤال‌کنندگان عالم برزخ دو فرشته به نام‌های منکر و نکیر هستند و اینکه بعضی قائل شده‌اند که آنها چهار فرشته به نام‌های منکر و نکیر و مبشر و بشیر بوده و یا آنها تجسم اعمال انسان‌اند و دو قول دیگر که گفته‌اند: آنها ملائک موکل انسان در دنیا و یا ملائک نعمت و عذاب‌اند، درست نیست و دیدگاه اول مورد تأیید روایات معصومین^ع است.

منابع

۱. *الصحيفة السجادية* (۱۳۷۶)، چاپ اول، قم، دفتر نشر الهادي.
۲. ابن بابويه، محمد بن علي (۱۳۹۶)، *فضائل الأشهر الثلاثة*، قم، كتاب فروشي داوري.
۳. _____ (۱۴۰۶ق)، *ثواب الأعمال وعقاب الأعمال*، قم، دار الشريف الرضي للنشر.
۴. _____ (۱۴۱۴)، *الاعتقادات*، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
۵. _____ (۱۳۷۶ش)، *الامالي*، تهران، كتابچي.
۶. ابن طاووس، علي بن موسى (۱۳۷۶)، *الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة*، قم، دفتر تبليغات اسلامي.
۷. بخاري، محمد بن اسماعيل (۱۴۱۰ق)، *صحيح البخاري*، قاهره، لجنة إحياء كتب السنة.
۸. بغدادى، عبد القاهر (۲۰۰۳م)، *أصول الإيمان (أصول الدين)*، بيروت، دار ومكتبة الهلال.
۹. تفتازاني، سعد الدين (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، قم، الشريف الرضي.
۱۰. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، *معاد در قرآن*، قم، مركز نشر اسراء.
۱۱. حسینی تهرانی، سيد محمد حسين (۱۴۲۳ق)، *معاد شناسی*، مشهد، نور ملكوت قرآن.
۱۲. خویی، سيد ابوالقاسم موسوی (۱۳۷۲ش)، *معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرجال*، قم، مركز نشر الثقافة الاسلامية.
۱۳. خونی، ميرزا حبيب الله (۱۴۰۰ق)، *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة*، تهران، مكتبة الإسلامية.
۱۴. درويش، محي الدين (۱۴۱۵ق)، *اعراب القرآن الكريم وبيان، حمص، الارشاد.*
۱۵. دعاس، احمد عبيد (۱۴۲۵ق)، *اعراب القرآن الكريم*، دمشق، دار الفارابي للمعارف.
۱۶. رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)*، چاپ سوم، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۱۷. سبحانی، جعفر تبریزی (۱۳۷۶ش)، *الحياة البرزخية*، قم، مؤسسه امام صادق x.
۱۸. شبر، سيد عبدالله (۱۴۱۵ق)، *تسلية الفؤاد في بيان الموت والمعاد*، بيروت، مؤسسة الأعلمی.
۱۹. _____ (۱۴۲۴)، *حق اليقين في معرفة أصول الدين*، قم، انوار الهدی.
۲۰. صفار، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی.
۲۱. طباطبائی، سيد محمد حسين (۱۴۲۷ق)، *الرسائل التوحيدية*، قم، موسسه النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
۲۲. طبري آملی، عماد الدين أبي جعفر محمد بن أبي القاسم (۱۳۸۳ق)، *بشارة المصطفى لشيعه المرتضى*، نجف، المكتبة الحيدرية.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الرسائل العشر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامي.
۲۴. عسقلانی، شهاب الدين (بی تا)، *فتح الباری شرح صحيح البخاري*، بيروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر.
۲۵. علوان، عبدالله بن ناصح (۱۴۲۷ق)، *اعراب القرآن الكريم*، طنطا، دار الصحابة للتراث.
۲۶. كرباسی، محمد جعفر (۱۴۲۲ق)، *اعراب القرآن*، چاپ اول، بيروت، دار ومكتبة الهلال.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الكافي*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۲۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۲۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *أوائل المقالات*، قم، كنز جهاني هزاره شيخ مفيد.
۳۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *تصحیح اعتقادات الامامية*، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
۳۱. مكارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ق)، *تفسير نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامی.